

نود و سومین سالگرد "هولاکاست ارمنه"

بدست رژیم جنایتکار عثمانی

به بهانه ۲۴ آوریل ۱۹۱۵

رضا رحیم زاده

• رژیم جمهوری اسلامی با عدم برسمیت شناختن هولاکاست ارمنه تاکنون ستمی سترگ بر شهروندان ارمنی کشورمان روا داشته است ...



پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ - ۲۴ آوریل ۲۰۰۸

نود و سه سال پیش درچنین روزهایی بهاری، ارتش دولت ترکیه عثمانی به رهبری ترکان جوانی که درسال ۱۹۰۸ به حکومت رسیده بودند، نقشه ازپیش برنامه شده و منظمی جهت کشتار ارمنه به اجرا در آوردند که بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷، بین ۶۵۰,۰۰۰ تا یک و نیم میلیون از شهروندان ارمنه کشور عثمانی را تنها به جرم تعلق قومی و دینی شان بشکل ناجوانمردانه ای و با زیرپا نهادن تمام قانونهای انسانی و اخلاقی، ازدم تیغ گذارنده و افزون برآن تا سال ۱۹۲۵ نیز ارتش نوپای جمهوری ترکیه با ادامه این مردم کشی، تقریباً تمامی شهروندان ارمنه این کشور را پس از مصادره اموال و زمین شان کشته و آواره ساختند. بدینسان درکشوری که میبایست امروز دستکم ۱۲,۵ میلیون (با ضریب رشد جمعیت متوسط ۲ در صدی و احتساب قربانی و آواره ۲ میلیونی) شهروند ارمنی میداشت، اکنون کمتر از ۷۰,۰۰۰ شهروند ارمنی - که تقریباً همگی در استانبول متمرکزند - را درخود جای داده است!

بیشک فراموشی هولاکاست ارمنه و کشتار وحشیانه و دلخراش فجیع این مردم اصیل و با ریشه های کهن درخاورمیانه بدست رژیم عثمانی، یکی از لکه های زشت و ناپاکی است که بر دامن وجدان بشریت همچنان

برجا مانده است. بی تردید همزمانی مرتکب شدن این جنایت با درگیر بودن کشورهای مهم گیتی در جنگ جهانی نخست، که در آن کشورهای مهم اروپا و آمریکا درگیر جنگی خونین و مرگبار با هم بودند، باعث شد تا مردم گیتی آنچنان از رخداد این جنایت بشری آگاه نگردند. طرفه اینکه این جنایت رژیم عثمانی با چنان مهارت و پنهانکاری انجام شد که بقول معروف کمتر کسی از این جنایت جان سالم بدربرد تا بخواهد گزارشی از آن مردم کشی را به گوش دیگر مردم گیتی برساند.

دامنه فراموشی هولاکاست ارمنه در آنچنان ابعادی شکل گرفته بود که خود آدلف هیتلر با شوقی حیوانی در کتاب "نبرد من" خویش، نقشه تکرار آن فاجعه را چون الگویی، این بار برای کشتار مردم یهود ذکر کرده و از خواننده میپرسد " که چه کسی کشتارتوده ای (قتل عام) ارمنه را بیاد دارد؟"

امروزه همگی نیک میدانیم که اگر هولاکاست ارمنه در همان روزگار بعنوان جنایتی علیه بشریت محکوم و بانیان آن جنایت به دادگاههای عادلانه تسلیم میشدند، هیچگاه هولاکاست های پس از آن نمیتوانست رخ بدهد و یا دستکم به آن سادگی و راحتی انجام گیرد.

دولت کنونی ترکیه نیز در این میان نه تنها با گستاخی تام هولاکاست ارمنه را منکر میشود، بلکه حتی ذکر "هولاکاست ارمنه" را توهینی به خود دانسته و از آزار و تهدید نویسندگان با وجدان ترکی همچون آقای ارهان پاموک (برنده جایزه ادبی ۲۰۰۶ نوبل) و خاتم الیف شفیک (به بهانه نگارش رمان " حر مزاده استانبولی") که از هولاکاست ارمنه در کتابهای خود یاد کرده اند نیز ابایی ندارد.

البته گاه و بیگاه توجیهات خام و نادرستی از سوی ترکهای ترکیه در دفاع از جنایت دولت عثمانی بگوش میرسد که تلاش دارند تا این هولاکاست ارمنه را به جنگ دولت عثمانی با روسیه تزاری در طی جنگ جهانی نخست مرتبط سازند و شهروندان ارمنی رژیم عثمانی را به جاسوسی به نفع روسها متهم سازند، تنها به این فرنود (دلیل) واهی که روسها و ارمنه هر دو مسیحی مذهب هستند! حال اینکه ارمنه، چون ایرانیان و بسیاری دیگر از مردم غیر روس قفقاز، از دیرگاه و تقریباً همیشه با این قدرت بزرگ شمالی در کشمکش وجدال بوده اند. حتی گذشته از مضحک بودن ادعای اینکه تمامی شهروندان ارمنی ترکیه عثمانی جاسوسهای دولت روس تزار بوده اند، لازم به یادآوری است که کشتار و غارت شهروندان ارمنی ترکیه عثمانی سالها پیش از آغاز جنگ دولت عثمانی با روسیه تزاری نیز رخ داده بود و هولاکاست ارمنه، در واقع نکته عطفی در این نقشه شوم پاکسازی قومی از سوی رژیم عثمانی بوده است.

در سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۴ و در دوران حکومت سلطان عبدالحمید دوم عثمانی بیش از ۲۵۰۰۰۰ از ارمنه (معروف به "کشتار حمیدی یا حمیدیه" با کشتار ۱,۵ میلیونی ارمنه بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵ اشتباه نشود) به دست ترکان عثمانی کشته شدند. [۱]

سفیر بریتانیا در استانبول ، فیلیپ کوریه ، از قول کنسول بریتانیا در شهر "سمیرانا" از کشتار ارمنه بین سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۴ نقل میکند که تنها در یک نمونه آن ، ترکان عثمانی در دهکده "بیریچیک" ۱۵۰ نفر از ارمنه را سر بریده و قطعه ، قطعه کرده و آنگاه در مقابل اجساد خونین آنان ، سایر ساکنان ده بالغ بر هزار و پانصد ارمنی و گرجی مسیحی را مجبور ساخته تا به اسلام روی آورند. [۲]

دولت عثمانی در سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۴ که دیگر با روس تزار در جنگ نبود و افزون بر آن همانگونه که کنسول بریتانیا اظهار داشته این کشتار مختص به ارمنه هم نبوده و شامل حال گرجی های سیه بخت نیز شده بود.

افزون بر آن کسانی که با این توجیحات خام و نادرست به میدان می آیند ، فکر میکنند که با استدلال و به بهانه وجود جنگ بین دولت ترک عثمانی و روسیه تزاری و شرکت در نخستین جنگ جهانی ، میتوان کشتار و آواره کردن میلیونها نفر ارمنه را توجیه کنند. با این استدلال پس نازیهای آلمانی هم میتوانند هولاکاست یهودیان را منکر شوند و یا توجیه کنند، زیرا کشتار یهودیان ، کولی ها ، معلولین ، چپها و همجنس بازان و..... نیز در طی جنگ جهانی دوم و جنگ آلمان با تمامی گیتی رخ داده است!

ابعاد این فاجعه در نوشتار نویسنده نامدار ایرانی ، محمد علی جمالزاده بخوبی آشکار است. او جزوه ای به نام «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول» به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۰ خورشیدی که در ژنوبرشته تحریر آورده است ، تاکید دارد که آنچه در این نوشتار آمده همه رخدادهایی (واقعی) است خود شاهد آن بوده و بچشم خود دیده است. او که در بهار ۱۹۱۵ از برلین رهسپار (عازم) بغداد بود ، نخست به استانبول و سپس به حلب و بغداد رفت و از همان راه نیز باز گشت . جمال زاده در آنجا مینویسد :

با گاری و عربانه از بغداد و حلب بجانب استامبول براه افتادیم . از همان منزل اول با گروه های زیاد از ارمنه مواجه شدیم که بصورت عجیبی که باور کردنی نیست و ژاندارمهای مسلح و سوار ترک آنها را پیاده بجانب مرگ و هلاک میراندند. ابتدا موجب نهایت تعجب ما گردید ولی کم کم عادت کردیم که حتی دیگر نگاه هم نمی کردیم و الحق که نگاه کردن هم نداشت . صدها زنان و مردان ارمنی را با کودکانشان بحال زاری بضراب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان بجلو می راندند. در میان مردها جوان دیده نمی شد چون تمام جوانان را یا به میدان جنگ فرستاده یا محض احتیاط (ملحق شدن به قشون روس) بقتل رسانده بودند. دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند و کاملاً کچل بودند و علت آن بود که مبادا مردان ترک و عرب بجان آنها بیفتند. دو سه تن ژاندارم بر اسب سوار این گروه ها را درست مانند گله گوسفند بضراب شلاق بجلو می راند. اگر کسی از آن اسیران از فرط خستگی و ناتوانی و یا برای قضای حاجب بعقب می ماند. برای ابد بعقب مانده بود و ناله و زاری کسالتش بی ثمر بود و از اینرو فاصله به فاصله کسانی از زن و مرد ارمنی را میدیدیم که در کنار جاده افتاده اند و مرده اند یا در حال جان دادن و نزع بودند. بعدها شنیده شد که بعضی از ساکنان جوان آن صفحات در طریق اطفای آتش شهوات حرمت دخترانی از ارمنه را که در حال نزع بوده و یا مرده بودند نگاه نداشته بودند. خود ما که خط سیرمان در طول ساحل غربی فرات بود و روزی نمی گذشت که نعشهایی را در رودخانه نمیدیدیم که آب آنها را با خود نمی برد . شبی از شبها در جایی منزل کردیم که نسبتاً

آباد بود و توانستیم از ساکنان آن بره ای بخریم و سر ببریم و کیاب کنیم دل و روده بره را همان نزدیکی خالی کرده بودیم . مایع سبز رنگی بود بشکل آتش مایعی. ناگهان دیدیم که جمعی از ارامنه که ژاندارمها آنها را درجوارما منزل داده بودند با حرص و ولع هرچه تمامتر بروی آن مایع افتاده اند و مشغول خوردن آن هستند منظره ای بود که هرگز فراموشم نشده است . باز روزی دیگر در جایی اطراق کردیم که قافله بزرگی از همین ارامنه در تحت مراقبت سوارهای پلیس عثمانی در آنجا اقامت داشتند . یک زن ارمنی با صورت و قیافه مردگان بمن نزدیک شد و به زبان فرانسه گفت : « ترا بخدا این دو نگین الماس را از من بخر و در عوض قدری خوراکی بما بده که بچه هایم از گرسنگی دارند هلاک می شوند » باو بفرمائید که الماسها را نگرفتم و قدری خوراک به او دادم خوراک خودمان هم کم کم ته کشیده بود و چون هنوز روزها مانده بود که به حلب برسیم دچار دست تنگی شده بودیم . به حلب رسیدیم . در مهمانخانه بزرگی منزل کردیم که « مهمانخانه پرنس » نام داشت و صاحبش یک نفر ارمنی بود . هراسان نزد ما آمد که جمال پاشا وارد حلب شده و در همین مهمانخانه منزل دارد و میترسم مرا بگیرند و بقتل برسانند و مهمانخانه را ضبط نمایند . بالتماس و تضرع درخواست مینمود که ما به نزد جمال پاشا که به قساوت معروف شده بود رفته وساطت کنیم . می گفت شما اشخاص محترمی هستید و ممکن است وساطت شما بی اثر نماند. ولی بی اثرماند وچند ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد ارمنی را گرفته و به بیروت و آن حوالی فرستاده اند و معروف بود که در آنجا قتلگاه بزرگی تشکیل یافته است . خلاصه آنکه روزهای عجیبی را گذراندیم . حکم یک کابوس بسیار هولناکی را برای من پیدا کرده است که گاهی بمناسبتی بر وجود تسلط پیدا می کند و ناراحتم می سازد و آزارم می دهد."



شوربختانه و بنا بردلایلی که میبایستی درباره آن پژوهش و کند و کاو کرد، هولاکاست ارامنه از شکل یک رخداد تام تاریخی و مستند، به یک گزاره سیاسی مبدل شد و هنوز هم کماکان این بدفهمی پابرجاست. لذا در اوایل آشکارشدن اسناد این مردم کشی هولناک، تنها کشورهایی هولاکاست ارامنه را برسمیت شناختند که روابط اقتصادی و سیاسی مهمی با ترکیه نداشتند و جزء دسته سنگین وزنه های سیاسی نبودند (لبنان ، شیلی ،لهستان، اتریش، اروگوئه ، لیتوانی، واتیکان ،اسلونی، ونزولا، سوئیس، آرژانتین ، بلژیک، هلند و سوئد) و یا به صلاحدید سیاسی و دشمنی که با ترکیه دارند (یونان و جمهوری یونانی قبرس) هولاکاست ارامنه را به رسمیت شناخته بودند. ولی کم کم و با روشن شدن ابعاد سترگ این تراژدی هولناک تاریخی درسالهای پسین

(اخیر) موجب شده تا چندین کشور بزرگ نیز چون کانادا، روسیه، ایتالیا، آلمان و فرانسه نیز به گروه بیست و چهار کشور ویک ایالت (ایالت آمریکایی مونتانا) که تاکنون هولاکاست ارامنه را به رسمیت شناخته اند بپیوندند، که اینرا باید قدمی نخست شمرد و به فال نیک گرفت. البته هیچکدام از آنان به اندازه فرانسه در این راه جدیت خرج نداده است. در اکتبر ۲۰۰۶ کشور فرانسه، این کشور مهد آزادی و برابری، با شجاعت قابل ستایشی و بی همتا، نه تنها هولاکاست ارامنه را به رسمیت شمرد که حتی نفی هولاکاست ارامنه را غیرقانونی اعلام و مجازات نقدی را نیز بر آن وضع نمود. بدبختانه سایر کشورهای مهم و بزرگ گیتی چون آمریکا (سواى ایالت مونتانا)، بریتانیا، چین و ژاپن اینکار نمونه و شایسته کشور فرانسه را دنبال نکردند و حاضر شدند تا وجدان خود را به خاطر چند ملاحظه سیاسی - نظامی و قراردادهای اقتصادی با کشور ترکیه، معاوضه کرده و بفروشند.

در این میان تمامی کشورهای اسلامی خاورمیانه، بجز لبنان، که میبایستی پیشتر از هر کشور دیگری در گیتی هولاکاست ارامنه به رسمیت بشناسند، همچنان مهر سکوت بر لب زده اند. حتی بسیاری از اسلامیهستهای تندرو این کشورها، سرشت واقعی خود را برملا ساخته و بعضاً با افتخار نیز از آن فاجعه دلخراش سخن میرانند.

کشور اسرائیل نیز که خود با پشت سر گذاردن هولاکاستی مانند هولاکاست ارامنه میبایستی در رده نخستین کشورهای میبود که هولاکاست ارامنه را برسمیت میشمرد، بنا بر یک سری حسابهای سیاسی و مصلحتی خود با ترکیه، رسمیت شمردن هولاکاست ارامنه را مشروط بر برگزاری یک کارپژوهشی و کنفرانس جهانی در این مورد کرده است!! البته تقاضایی که دانمارک نیز خواستار آنست. انگاری اسناد و مدارک امروزی که در دسترس ما هست کافی نیست!! ویا اینکه انتظار دارند تا کشور ترکیه که بیشینه (اکثر) اسناد این جنایات را در اختیار دارد، داوطلبانه در آرشيو خود را بروی تمام گیتی میگذارد تا همگان او را محکوم کنند!! آیا در گیتی میتوان کشور یا فردی را یافت که داوطلبانه و با اراده مدرک بر علیه خودش، به محکوم کردن خود بپردازد؟ تازه با این گمان (فرض) که دولت ترکیه تاکنون تمامی این مدارک و اسناد را همگی برپاد (برضد) خودش هست را تاکنون نابود نکرده باشد. بویژه آنکه اصولاً در اینچنین جنایاتی، قدرت مهاجم و ستمگر، تمامی تلاش خود را بکار میبرد تا آثار جرم را به تام از بین ببرد و رد پای از جنایات خود برجا نگذارند. رژیم نازی هیتلری نیز با همین شیوه آنچه مدارک مردمکشی و پاکسازی قوم یهود را پنهانی انجام داده بود که زمانیکه دردادگاه نورنبرگ فیلمی را که سربازان متفقین از بازداشتگاهها، کوره های آدمسوزی و اردوگاه های کار اجباری گرفته بودند را بنمایش گذاردند، بسیاری از سران و رهبران دولت پیشین نازی آن فیلمها را دروغ و ساختگی خواندند، چون برآستی بسیاری از آنان (از جمله ژنرال ویلهلم کیتل که حتی با دیدن آن فیلمها گریسته بود) روحشان از انجام هولاکاست در آن ابعاد بیخبر بود. و برآستی که اگر رژیم نازی بدان شکل سرنگون و متلاشی نمیشد، شاید هیچگاه بشریت از این هولاکاست پاد بشری (ضد بشری) آنگونه که امروزه برهمگان (البته بجز یک مشت نئونازیست و افرادی چون احمدی نژاد و یاران طرفدار حق اسلامی اش!) برهمگان

روشن است، آگاه نمیشد. برآستی که اگر سربازان متفقین از آن بازداشتگاه ها و اردوگاههای کار اجباری عکس و فیلم بر نمیداشتند و ابعاد آن را جنایات را چگونه به نمایش نمی گذاردند، مگر جز چند فیلم تبلیغاتی - که نازیستها در آن از چند یهودی فریه در آسایشگاهی مرتب و پاکیزه در حال استراحت و یا بازی فیلم برداشته بودند - چیز دیگری پیدا میشد؟ ولی دولت عثمانی علیرغم شکستش در جنگ جهانی نخست، هیچگاه مانند رژیم نازی آلمان چگونه متلاشی نشد تا احیاناً گشایشی در آرشیو آنان صورت پذیرد.

در مورد مردمکشی و پاکسازی قومی ارمنه نیز، ترکان عثمانی دیوانه نبودند تا از جنایات خود اثرورد پایی برجا گذارند. از آن گذشته در اوایل سده بیستم که دوربین عکاسی ویا دستگاه فیلمبرداری آنچنانی در آناتولی عقب افتاده مانند امروز که رایج نبود. آن تعداد عکس وکمتر از آن معدود فیلمی که از آن دروان شوم و ناشگون برجا مانده است، همگی عکسها و گزارشاتی است که خود ماموران دولت ترکیه، یا مسافرین (مانند جمال زاده) ویا خارجیانی (دیپلوماتها و افراد شاغل در کنسولگریها) بطور اتفاقی برداشته ویا بازگو کرده اند. بازیه لطف دقتکاری و منظمکاری آلمانی ها که در گیتی بدان معروفند، پژوهشگران و تاریخنویسان توانستند تا چند سند از آرشیو نازیستها (کنفرانس بسیار مخفی "وانزی" در سال ۱۹۴۲ که در کنار دریا چه ای به همین نام در نزدیکی برلین برگزار شده بود) دال بر صدور دستور جهت کشتار و سوزاندن یهودیان پیدا کنند. ولی اینچنین گشایشی در آرشیو دولت عثمانی، با مخالفت سرسخت رژیم کنونی ترکیه عملاً غیر ممکن است.

در هر حال از همین اسناد بجا مانده از آن دوران به حد کافی مشهود است که ارمنه به چه بلایی گرفتار آمده اند. کافی است پرسید پس آن چند میلیون ارمنه مقیم آناتولی خاوری و جنوبی کجا رفته اند؟ آخر هر چه باشد تا اواخر قرن چهاردهم میلادی یک پادشاهی قدرتمند (سلسله کلیکیان یا کلیشیان) ۲۹۳ سال تمام (از ۱۰۷۸ تا ۱۳۷۵ میلادی) بر همین نواحی حکومت میکرد است، که از دید نیرومندی حتی از پس اعراب و مغولان هم برآمده بود. مگر شهروندان و یا بازماندگان ارمنی که زیر سایه آن پادشاهان کلیکیانی در آناتولی زندگی میکردند، یخ بودند تا آب شده وزیر زمین برونند؟! آخر چگونه است که در درون تمام شهرها و دهکده هایی با نامهای تمام عیار ارمنی (برای نمونه شهر "سامسون" کنار دریای سیاه) حتی یک شهروند ارمنی هم برای نمونه نمیشود پیدا کرد!! درست مانند این میماند که مثلاً ما امروز نمیتوانستیم حتی یک ارمنی در جلفای اصفهان پیدا میکردیم!! خوب ما نیک میدانیم که شاه عباس صفوی در قرن هفدهم میلادی (۱۶۱۳) حدود سی هزار از هنرمندان و صنعتگران ماهر ارمنی که شاه عباس به آنها ارادت ویژه ای داشته و شیفته کار این مردمان سختکوش و هنرمند بوده است را از شهرهای وان، کارس، آلاشکت و منیزکت و هشت دهکده و شهر دیگر در شرق و جنوب شرقی آناتولی که جزیی از ارمنستان آنروز بودند را به جلفای اصفهان منتقل داده بود. [۳] هر چند که در تاریخ آمده که اینکار نیز به شکل اجبار و زور رخ داده است که خود جای سرزنشی هم برای شاه عباس باز میگذارد، ولی امروز باز هم اگر کسی به جلفای اصفهان سری بزند میتواند همان نوادگان، نتایج و بازماندگان ارمنه منتقل شده را در جلفای اصفهان - که اکنون شهری شده است - را ببیند ویا پیدا کند. وگرنه طبیعی بود که اگر ما هم حتی یک شهروند ارمنی هم برای نمونه در آنجا پیدا نمیکردیم، با یک پرسش بزرگ

تاریخی مواجهه میشدیم که پس بازماندگان ارمنه منتقل شده به جلفای اصفهان کجا رفته اند؟ خوب این حدود سی هزار از ارمنه ایی که شاه عباس آنها را از دهکده و شهرهای شرق و جنوب شرقی آناتولی به جلفای اصفهان انتقال داده بوده، تنها در صدی کوچک از ارمنه آناتولی را تشکیل میداند، پس بر سر باقی ارمنه ساکن در آناتولی چه رفته است؟ آخراگر ترکان عثمانی همان یک و نیم میلیون قربانی ارمنی را بر فرض محال و بدون هیچ کشت و کشتاری حتی به ارمنستان هم دپورت میکردند که جمعیت کنونی ارمنستان میبایستی دستکم ده میلیون میبود. پس چرا جمعیت ارمنستان امروزی بیش از سه میلیون نیست؟

تا آنجا که از تاریخ این قوم و منطقه میدانیم، از زمان شاه عباس صفوی در اوایل سده هفده میلادی تا پیش از هولاکاست ارمنه در پایان سده نوزده، رخداد هولناکی که بتواند نسب و نژاد ارمنه را از بیخ و بن ریشه کن کند پیش نیامده است. نه زلزله ای، نه طاعونی و نه جنگ خانمانسوزی که بخواهد نسل ارمنه را به تام (کل) براندازد، جز این هولاکاستی که امروز هر روز بیشتر و بیشتر ابعاد پاد بشری آن آشکار میگردد. شاید دولت ترکیه بر این باور است که بازسیل و توفانی الهی برپا شده و باز حضرت نوحی پیدا شده تا با کشتی اش تمام ارمنه آناتولی را از نوک کوه آرات برداشته و با خود برده است و ما خیر نداریم!!

گروهی از ماموران تحقیق سالها بعد از قتل عام ارمنه بجستجوی گورهای جمعی مقتولین و جمع آوری اجساد و انتقال آنها می یافتند. در خلال چنین تحقیقات است که قتل عام ارمنه ابعاد جدیدی بخود می گیرد و برده از روی جنایات بشمار و انگار ناپدید عمال دولت عثمانی برداشته شود.



در این میان ولی رژیم جمهوری اسلامی با عدم برسمیت شناختن هولاکاست ارمنه تاکنون ستمی سترگ بر شهروندان ارمنی کشورمان روا داشته است. اگرما به لیست کشورهاییه که تاکنون هولاکاست ارمنه رابه رسمیت شناخته اند بنگریم، میبینیم که بیشینه این کشورها افتخارداشتن این اقلیت قومی را در مرزهای خود را داشته اند و لذا جهت دادخواهی و عدالتخواهی نسبت به شهروندان ارمنی شان، از این حق مسلم آنان پدافند کرده و هولاکاست ارمنه را به رغم تهدیدهای سیاسی ترکیه به رسمیت شناخته اند. اما در این میان کشورایران نیزکه از روزگاران کهن زادگاه و مفتخر به داشتن اقلیتی شریف و نجیب از ارمنه بوده وحتی امروز علیرغم مهاجرتهای کلان ارمنه از ایران، هنوز ۴۰۰,۰۰۰ شهروند گرامی ارمنی را در خود جای داده است، کماکان از برسمیت شناختن هولاکاست ارمنه سر باز میزند!

در این میان عملکرد آقای احمدی نژاد، استاد سخنهاي توخالی و تحریک آمیز، شنیدنی است. وی در طی سفر رسمی پیشین خود به ارمنستان، مانند همیشه داد سخن توخالی از عدل و عدالت داده وحتی دریک

کنفرانسی خبری معترف بدان شده بود که وی ظلم و ستم را در هر کجای گیتی از سوی هر مقامی هم که باشد آشکار و برملا خواهد ساخت!! ولی در همان سفر رسمی، وقتی آقای احمدی نژاد، این دکتر بخار معده، وقتی کار به میدان عمل کشیده شد و شستش خبردار شد که وی میبایستی دسته گلی از سوی دولت ایران بر مزار یادبود و شعله ابدی قربانیان هولاکاست ارامنه بگذارد، چون موشی از میدان بدر رفت و بی خداحافظی و بدون پایان بردن سفر رسمی خود (!!)) با نخستین پرواز به سوی تهران شتافت. البته دست اندرکاران مسلمان و همراهان وی نیز با توسل به دروغ های اسلامی ("تقیه") بلافاصله اظهار داشتند که آقای احمدی نژاد به علت پیشامدی بس مهم میبایستی به تهران بر میگشت! البته چند خبرگزاری هالو و بی اطلاع از "تقیه" نیز این بازگشت ناگهانی احمدی نژاد به تهران را، مرگ خامنه ای و یا جدال قدرت مهمی در دره بالای دولتی تفسیر کردند، تا اینکه بالاخره گند اینکار نیز درآمد و همه مردمان گیتی فهمیدند که این فرار از میدان احمدی نژاد نیز بخاطر ترس از واکنش احتمالی دولت ترکیه از نهادن چند شاخه گل بر مزار یادبود قربانیان هولاکاست ارامنه بوده است و نه چیز دیگر!

البته تا وقتی هم "سخن" بر سر عدالت و دادخواهی هست، سخنرانی ایشان تمامی ندارد، ولی در حیطه عمل همه آن سخنان آنچنانی دود شده و به هوا میرود. مگر نه اینکه در قرآن آمده است که کشتن یک فرد بیگناه برابریست با کشتار بشریت!! پس چگونه است که این آقای "مسلمان" که این همه ادعای تقوی و فضیلت دارد، وقت دادخواهی مانند موشی از میدان بدر میرود. تو گویی در کشتار یک و نیم میلیونی ارامنه، حتی یک نفر (!!) هم بیگناه نبوده است تا این آقای لاف نژاد ما بخواهد دستکم به همین فرنود، ادعای احترامی به تمام بشریت کند! آری همین آقای احمدی نژادی که امروز باز با لافزنی درباره فرهاد (مسئله) اتمی ایران، ادعا دارد که در مقابل تمام قدرتهای گیتی خواهد ایستاد! بر راستی زبونی این آقای که به تمام دنیا خط و نشان میکشد را بنگرید که حتی ریسک و یا طاقت دیدن یک واکنش احتمالی یک قدرت محلی چون ترکیه را ندارد، چه رسد به اینکه بخواهد با قدرتهای بزرگ گیتی درافتد!!

البته در روزگاری که خود رژیم جمهوری اسلامی نمیتواند از عهده کشورهای مگس وزنی چون امارات متحده عربی (در قبال ادعای واهی اعراب بر سر مالکیت سه آبخوست (جزیره) همیشه ایرانی) و ترکمنستان (بستن دلبخواهی گاز صادراتی اش به ایران) برآید و قد علم کند، توقع دادخواهی و دادستانی حق ارامنه از ترکیه از سوی این رژیم، انتظاری بیهوده جلوه میکند.

تمام هنر دادخواهی و هدف دادگستری در این است که سخن حق باید بموقع گفته شود. امروز است که باید بدون ترس و باج به کشوری، به یاری و اعادی حیثیت هر مظلومی و ستمدیده ای شتافت. نه فردا!!

برای نمونه در نهم آوریل که برابر با سالگرد اشغال دانمارک توسط آلمان نازی در سال ۱۹۴۱ است، آنچنان برنامه ها و مجالس یادبودی در تمام دانمارک برگزار میشود که آن سرش نا پیدا است. همه شهروندان بویژه جماعت پیرو سالخورده آنچنان بر علیه رژیم نازی آلمان شعار میدهند که تا چند روز گلویشان میگردد. ولی

اگرما به تاریخ بنگریم، می بینیم که تنها ۲۵۰ نفر از جمعیت پنج میلیونی دانمارک، عضو گروه آزادیبخش آنزمان دانمارک بوده اند. آری، امروزه که شصت و اندی سالی است که رژیم نژادپرست هیتلری سرنگون شده است، هرکس و ناکسی میتواند گلویشان را برپا کند (علیه) نازیها پاره کند. ولی همگان، حتی آنان که تا چند روز از گلو درد خواهند نالید، نیک میدانند که میهن‌دوستان و آزادگان واقعی همان ۲۵۰ نفری (که بیشینه آنان در راه آرمانشان کشته شدند) بودند که در شبهای اختناق و ظلم، فریاد دادخواهی و آزادی را سر داده بودند.

زمانیکه به گفته جواهرنعل نهری؛ بزرگ رادمردان تاریخ آسیا، مهاتما گاندی و محمد مصدق، نه در حرف و لاف، بلکه در میدان مبارزه، نخستین پرچم استقلال راستین در جهان سوم را میافراشتند، کمتر کسی در گیتی پیدا میشد تا شهامت و جریزه هواداری از آنان را به دل راه دهد. و زمانیکه در سال ۱۹۵۵، افکار این بزرگان تاریخ گیتی در "جنبش کشورهای غیرمتعهد" بدست نهری، ناصر، نکرومه، تیتو و سوکارنو تجلی یافته و پایه ریزی میشد، باز کمتر کشوری جرات پیوستن به آنان را داشت. ولی سالها پس از آن جنگ و جدال و زمانیکه عضویت در سازمان کشورهای غیرمتعهد، بی‌خطر و بی‌خرج شد، بیش از ۱۱۸ کشور گیتی از جمله عراق، صدام حسین، پاکستان، عربستان سعودی، یمن، روس سپید و تمام آفریقا که تقریباً همگی سرسپرده اند، در آن عضو شدند!! ولی غافل از اینکه دیگرستایش و احترامی برای کشورهای عضو در کار نیست، چون همگان میدانند که بیشینه (اکثر) این ۱۱۸ عضو از جنبش کشورهای غیرمتعهد، همه چیز هستند جز مستقل و غیرمتعهد!!

فردا نیز که ۱۹۱ کشور گیتی همگی هولاکاست ارمنه را برسمیت شناختند، افزون بر آنکه دیگر هیچ آفرینی به کشور ۱۹۲ که وارد این حلقه میگردد، گفته نخواهد شد؛ بلکه بیشک فرانام (لقب) "خنکترین کشور دنیا" را از نیزاز آن خود خواهد ساخت.

برسمیت شناختن هولاکاست ارمنه و نامگذاری روز ۲۴ آوریل (۴ اردیبهشت) به یاد قربانیان آن فاجعه اسفناک و دلخراش در سالنمای رسمی دولت ایران، از جمله خواسته‌هایی است که در فردای برپا شدن و برقراری سامان (نظام) آزادی در کشور ایران می‌بایستی بدان پرداخته شود.

تا آرزوی از راه برسد و در نودوسومین سالگرد این هولاکاست پاد بشری، بر ما است تا صمیمانه‌ترین تسلیت‌ها را به تمام ارمنه گیتی بویژه ارمنه گرامی کشورمان تقدیم داریم.

r.rahimpour@ois-iran.com

پی نوشت:

Bat Yo're, Cranbury , , Islam and Dhimmitude : Where Civilizations Collide [۱]

.N.J, Associated University Presses. Page ۱۴۹

<http://www.angelfire.com/rnb/bashiri/Esfahan/Julfa.html> [۳]